

تأملی در خیار تأخیر ثمن*

□ علی نصرتی^۱

چکیده

خیار، یکی از مهم‌ترین اسباب انحلال قراردادهاست که در فقه مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی دنیا اقسام گوناگونی دارد. خیار تأخیر ثمن، یکی از اقسام خیارات است که تنها در فقه امامیه مطرح شده است و قریب به اتفاق فقیهان امامی به آن باور دارند و به تبع آن در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران آمده و ماده‌های ۴۰۲ تا ۴۰۹ را به خود اختصاص داده است. فقیهان امامی برای اثبات خیار تأخیر، به اخبار، اجماع، قاعده نفی ضرر و استصحاب استناد کرده‌اند. این جستار با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای می‌کوشد ضمن بررسی و نقد ادله یادشده، نشان دهد که خیار تأخیر ثمن نادرست است و سوءاستفاده از آن باعث کسب درآمد ناعادلانه می‌گردد و در مورد تأخیر ثمن، بیع از اساس باطل و در واقع قبض در سه روز، شرط صحت بیع است. بر همین اساس، بازنگری در ماده‌های ۴۰۲ تا ۴۰۹ قانون مدنی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: بیع، تأخیر ثمن، لزوم، خیار، بطلان.

مقدمه

خیار در اصطلاح فقیهان به معنای تسلط بر فسخ عقد است (انصاری، ۱۴۳۶: ۱۱/۵) و اقسام فراوانی دارد که در لابه‌لای ابواب فقهی پراکنده‌اند (همان: ۲۵/۵)، ولی شمار آن‌ها در بحث خیار کتاب‌های فقهی یکسان نیست. برخی فقط پنج قسم را آورده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵/۲) و گروهی به هفت عدد بسنده کرده (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف: ۶۴/۲؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۵/۵) و بعضی تا چهارده قسم برشمرده‌اند (عاملی جزینی، ۱۴۱۰: ۱۱۸). منشأ اختلاف در شمارش خیارها، اختلاف در تعداد آن‌ها نیست، بلکه صرف جمع‌آوری و استقصاست؛ زیرا بعضی اقسام در بعضی دیگر قابل اندراج است و نیاز به قرار دادن عنوانی خاص برای هر یک نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۳؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۵/۵؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۵۳۹/۳).

یکی از خیارهایی که در تراث فقهی امامیه (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۱/۲۳) و به تبع آن قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران آمده، خیار تأخیر ثمن است. ماده ۴۰۲ قانون مدنی در ارتباط با خیار تأخیر ثمن مقرر می‌دارد:

«هر گاه مبیع، عین خارجی یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع، بین متبایعین اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت، نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بایع مختار در فسخ معامله می‌شود».

همان گونه که برخی فقیهان تصریح نموده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۵۹۱-۵۹۲؛ سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۳۷) و از ظاهر ماده ۴۰۲ نیز برمی‌آید، خیار تأخیر فقط در بیع جاری می‌شود و به بایع اختصاص دارد.

فقیهانی که به خیار تأخیر باور دارند، می‌کوشند با طایفه‌ای از اخبار، اجماع، قاعده نفی ضرر و استصحاب، دیدگاه خویش را ثابت کنند (انصاری، ۱۴۳۶: ۲۱۷/۵-۲۲۰).

پرسش اصلی این جستار آن است که آیا دلیل‌های یادشده، بر خیار تأخیر ثمن دلالت می‌کند؟ در صورت عدم دلالت، حکم فقهی تأخیر ثمن چیست؟

نوشتار حاضر برای پاسخ به این پرسش، نخست مقصود از تأخیر ثمن را بیان می‌کند تا محل نزاع به خوبی روشن شود، سپس دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی را در ارتباط با تأخیر ثمن می‌آورد و ادله آن‌ها را بررسی و نقد می‌کند، آنگاه دیدگاه منتخب را با دلیل نشان می‌دهد.

تحلیل‌های انتقادی نسبت به خیار تأخیر در تراث فقهی امامیه بسیار اندک است. مقدس اردبیلی نخستین فقیهی است که نسبت به این خیار تنها تردید کرده (۱۴۰۳: ۴۰۶/۸)، سپس محقق سبزواری بطلان بیع را از خیار تأخیر درست‌تر دانسته است (۱۴۲۳: ۴۶۷/۱). بعد از این دو فقیه جلیل‌القدر، محقق بحرانی در طی چند سطر، بخش اندکی از ادله خیار تأخیر را نقد کرده و برخی طرفداران خیار تأخیر را مورد طعن و سرزنش قرار داده است (۱۴۰۵: ۴۶/۱۹-۴۷). آیه‌الله خوانساری از فقیهان معاصر در پذیرش خیار تأخیر توقف کرده (۱۴۰۵: ۱۶۴/۳) و محقق خوبی برخی ادله طرفداران خیار تأخیر را به صورت مختصر در طی چند صفحه به نقد کشیده (موسوی خوبی، بی‌تا: ۸-۴/۷)، ولی در مقام فتوا، خیار تأخیر را همانند مشهور فقیهان امامیه انتخاب کرده است (همو، ۱۴۱۰: ۳۶/۲). اما این نوشتار با آن‌ها به لحاظ تکثر تحلیل‌های انتقادی و نگاه تطبیقی و تاریخی، متمایز و دارای نوآوری است.

۱. مقصود از تأخیر ثمن

مراد از تأخیر ثمن، هر گونه تأخیر در تأدیة ثمن نیست، بلکه تأخیری منظور است که نزد مشهور فقیهان امامی سبب تحقق خیار تأخیر ثمن گردد. آنان برای پیدایش خیار تأخیر شرط کرده‌اند که اولاً سه روز از زمان تشکیل عقد گذشته باشد؛ ثانیاً مبیع قبض نشده باشد؛ ثالثاً مجموع ثمن قبض نشده باشد؛ رابعاً مبیع عین شخصی یا کلی در معین باشد؛ خامساً تأخیر در تسلیم یکی از عوضین شرط نشده باشد (انصاری، ۱۴۳۶: ۲۱۷/۵-۲۲۸). بنابراین مقصود از تأخیر ثمن، تأخیر با شرایط فوق است.

اکنون دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی را در ارتباط با این گونه تأخیر ثمن جویا

می‌شویم.

۲. دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی در ارتباط با تأخیر ثمن

سه دیدگاه بسیار متفاوت بین فقیهان مذاهب اسلامی در ارتباط با تأخیر ثمن دیده می‌شود.

۱-۲. دیدگاه اول: لزوم بیع

تلقی همه فقیهان اهل سنت آن است که بیع هنگام تأخیر ثمن لازم است و اعتقادی به خیار تأخیر ثمن ندارند (عبدالستار، ۱۴۰۵: ۷۵۱-۷۵۲) و آن را در عداد خیارات نیاورده‌اند (زحیلی، ۱۴۰۵: ۵۱۹/۴-۵۲۲). سید مرتضی و شیخ طوسی خیار تأخیر را از منفردات امامیه دانسته‌اند (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰/۳) و علامه حلی گفته است:

«همه فقیهان عامه با خیار تأخیر ثمن مخالف‌اند و برای بایع، خیار اثبات نکرده‌اند؛ چون بر این باورند که نقل و انتقال به وسیله عقد انجام شده و حق بایع از مبیع ساقط و به ثمن منتقل شده است» (۱۴۱۴: ۷۱/۱۱).

فقیهان عامه دلیل محروم بودن بایع از خیار تأخیر ثمن را این می‌دانند که مبیع با تشکیل بیع، از ملک بایع خارج و ثمن به ملک او داخل می‌شود و بایع نسبت به ثمن بستانکار و مشتری بدهکار است و این مثل سایر دیون است که با مراجعه به قاضی، استیفای دین صورت می‌گیرد (عبدالستار، ۱۴۰۵: ۷۵۲).

از دلیل فوق می‌توان استفاده کرد که مستند فقیهان عامه در واقع، عمومات صحت و لزوم بیع است و با قاعده نفی ضرر هم این عمومات تخصیص نمی‌خورد؛ چون ضرر ناشی از تأخیر ثمن با مراجعه به قاضی برطرف می‌شود.

یکی از فقیهان حنبلی بر این باور است که ضرر ناشی از تأخیر ثمن، با مراجعه به قاضی برطرف نمی‌شود (سیوطی رحیبانی، ۱۴۲۱: ۱۳۷/۳). وی دلیل خود را به صورت طنز این گونه بیان می‌کند:

«لو رأی فقهاؤنا أهل زماننا وحکامنا لحذفوا هذا الفرع من أصله وحکموا بعدم صحّة العقد» (همان)؛ اگر فقیهان ما مردم و قاضی‌های زمان ما را می‌دیدند قطعاً این فرع را از اساس حذف می‌کردند و فتوی به فساد عقد می‌دادند.

۱-۲. نقد دیدگاه اول

اگرچه دیدگاه فقیهان عامه دقیقاً مطابق عمومات صحت و لزوم عقد است و قاعده نفی ضرر هم به خاطر ضرری نبودن لزوم و صحت بیع در مورد تأخیر ثمن نمی‌تواند آن عمومات را تخصیص بزند، ولی در عین حال طبق فقه امامیه نادرست است؛ زیرا در احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام اخباری مربوط به تأخیر ثمن وارد شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲-۲۱/۱۸) که این عمومات را تخصیص می‌زند. لذا همان طور که خواهد آمد، هیچ فقیه امامی هنگام تأخیر ثمن، قائل به لزوم بیع نشده است.

۲-۲. دیدگاه دوم: جواز بیع (خیار تأخیر)

قریب به اتفاق فقیهان امامی بر این باورند که در صورت تأخیر ثمن، بیع جایز است و باع خیار تأخیر ثمن دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۵۹۱-۵۹۲؛ سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۸۶-۳۸۵؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۰/۳؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۷۲؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۹؛ ابن بزاج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۵۴؛ حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۲۱۹؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲۷۷/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۷/۲؛ یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵: ۲۴۷؛ همو، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۱-۷۰/۵؛ همو، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۱؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۳؛ همو، ۱۴۱۰: ۱۱۸؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۲۰۸/۳؛ همو، ۱۴۱۰: ۴۵۷/۳؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۴۸/۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۷۹/۲؛ گیلانی قمی، ۱۴۱۳: ۵۰/۲؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۷: ۲۴۸-۲۴۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۶/۸؛ مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۳۲۷؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۳۹۹/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۱/۲۳؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۶؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۲۰-۲۱۹/۵؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۴/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۵۷۱/۴).

علامه حلی در این باره می‌گوید:

«هر گاه فروشنده‌ای کالایی را بفروشد، ولی آن را به خریدار تحویل ندهد و بهای آن را نیز نگیرد، چنانچه شرط تأخیر پرداخت بها و کالا، هرچند به مقدار یک ساعت نشده باشد، بیع تا سه روز لازم است و در صورت پرداخت بها از سوی خریدار در این مدت، کالا تحویل وی می‌گردد. اما اگر سه روز بگذرد و بها پرداخت نگردد، فروشنده حق خیار دارد و بین فسخ عقد و امضای آن با مطالبه بهای کالا مخیر است» (۱۴۱۴: ۷۱/۱۱).

۱-۲-۲. بررسی و نقد ادله دیدگاه دوم

برای اثبات دیدگاه دوم، به اخبار، اجماع، قاعده نفی ضرر و استصحاب استناد شده که هر یک را بررسی و نقد می‌کنیم.

دلیل اول: اخبار

همان گونه که برخی فقیهان تصریح کرده‌اند (انصاری، ۱۴۳۶: ۲۱۷/۵-۲۱۸)، مهم‌ترین و اساسی‌ترین دلیل خیار تأخیر ثمن، اخبار مستفیضه‌ای است که بیع را در مورد تأخیر ثمن نفی کرده است (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲-۲۱/۱۸). البته بیع در این اخبار به دو صورت نفی شده است:

الف) بیع تنها برای مشتری نفی شده است، مانند صحیح زراره از امام باقر علیه السلام:
 «قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَسْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدَعُهُ عِنْدَهُ فَيَقُولُ حَتَّى آتِيكَ بِثَمَنِهِ؟ قَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَإِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ» (همان: ۲۱/۱۸)؛ زراره می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی کالایی را از شخصی می‌خرد و آن را نزد او می‌گذارد تا ثمن را بیاورد؟ امام علیه السلام فرمود: اگر مشتری تا سه روز ثمن را آورد [چه بهتر]، وگرنه بیعی برای او نیست.

ب) بیع برای بایع و مشتری نفی شده، مانند روایت علی بن یقطين:
 «أَنَّه سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ فَلَا يَقْبِضُهُ صَاحِبُهُ وَلَا يَقْبِضُ الثَّمَنَ؟ قَالَ: فَإِنَّ الْأَجَلَ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنْ قَبِضَ بَعِثَهُ وَإِلَّا فَلَا بَيْعَ بَيْنَهُمَا» (همان: ۲۲/۱۸)؛ از امام کاظم علیه السلام درباره مردی پرسید که کالایی را می‌فروشد، ولی مشتری مبیع، و بایع ثمن را قبض نمی‌کند. حضرت فرمود: بایع و مشتری سه روز مهلت دارند؛ اگر در این سه روز قبض کردند [خوب است] وگرنه هیچ بیعی برای بایع و مشتری نیست.

طرفداران خیار تأخیر بر این باورند که منظور از «نفی بیع» در اخبار یادشده، «نفی لزوم» است و بیع پس از سه روز تأخیر در تأدیة ثمن، برای بایع جایز می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳).

استفاده «نفی لزوم» از «نفی بیع» بدین صورت است که در عبارت «فَلَا بَيْعَ لَهُ» و «فَلَا بَيْعَ بَيْنَهُمَا» سه معنا به ترتیب قابل تصور است: نخست معنای حقیقی (نفی مبادله انشائی)، دوم معنای مجازی قریب (نفی صحّت) و سوم معنای مجازی بعید (نفی

لزوم). اراده معنای حقیقی امکان ندارد، چون مستلزم کذب است؛ زیرا مبادله انشایی در مورد اخبار یادشده محقق شده و نفی آن کذب است، پس نوبت به معنای مجازی قریب (نفی صحت) می‌رسد. لذا بسیاری از فقیهان اعتراف کرده‌اند که اخبار، ظهور در بطلان بیع دارند (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۷/۲؛ ابن بزّاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۶۱/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۱/۵؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۳؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۸۰/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۸؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۶۷/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۶/۱۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۸؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۳۹۸/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۵؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۱۹/۵؛ همدانی، ۱۴۲۰: ۵۰۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۵۲/۲؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۴/۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۶۴/۳؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۸/۷)؛ ولی قرائن صارفه‌ای به قرار زیر وجود دارند که سبب صرف ظهور اخبار از مجاز قریب به مجاز بعید می‌گردند.

قرینه اول، فهم علما: گروهی از فقیهان پذیرفته‌اند که ظاهر اخبار، بطلان و فساد بیع است، ولی علما از این اخبار نفی لزوم را فهم کرده‌اند، پس به خاطر «فهم علما» بر نفی لزوم حمل می‌شود (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۷۹/۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۸؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۵؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۱۹/۵-۲۲۰).

قرینه دوم، شهرت و اجماع منقول: برخی فقیهان بر این باورند که اراده نفی لزوم از اخبار با کمک شهرت و اجماع مستفیض یا متواتری که بر خیار تأخیر ثمن وجود دارد، ممکن است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳).

قرینه سوم، اختصاص نفی بیع به مشتری: اخبار تأخیر ثمن دلالت دارند که بیع در حق مشتری منتفی، و در حق بایع ثابت است؛ چون مفهوم جمله «فَلَا يَبِيعُ لَهُ»، اثبات بیع برای بایع است. بطلان بیع تفکیک‌پذیر نیست؛ نمی‌شود که بیع برای مشتری باطل و برای بایع صحیح باشد. ولی لزوم بیع تفکیک‌پذیر است؛ بیع می‌تواند برای مشتری لازم و برای بایع جایز باشد. پس مراد از نفی بیع باید نفی لزوم باشد (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷: ۲۴۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۸؛ گیلانی قمی، ۱۴۱۳: ۵۰/۲؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۲۰/۵؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۴۶-۳۴۵/۴؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۴/۲).

قرینه چهارم، امتنانی و ارفاقی بودن حکم: حکم نفی بیع در اخبار تأخیر ثمن،

امتنان و ارفاق در حق بایع است و بطلان بیع امتنان و ارفاق نیست، بلکه صحت همراه با جواز مطابق ارفاق و امتنان است؛ چون گاهی غرض به بقا و استمرار عقد تعلق می‌گیرد و بطلان به ضرر بایع است، پس اخبار باید بر نفی لزوم حمل شود تا باعث ارفاق در حق بایع باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۴/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۵۷۴/۴؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ۱۱۲).

قرینه پنجم، قرینه مقابله در جمله شرطیه: دو جمله شرطیه «إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» و «وَالْأَفْلَاحُ يَبِيعُ لَهُ» در مقابل یکدیگرند و مقتضای تقابل این است که هر چه در جمله شرطیه نخست، جزاء باشد، سلب آن، جزای جمله شرطیه دوم خواهد بود و جزای جمله شرطیه نخست «يجب الوفاء» است، پس جزای جمله شرطیه دوم باید «لا يجب الوفاء» باشد، نه «يبطل العقد» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷: ۲۴۷؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۵؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ۱۱۲).

قرینه ششم، ورود اخبار در مورد توهم لزوم: برخی فقیهان بر این باورند که مورد اخبار تأخیر ثمن، توهم لزوم است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۸؛ مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۳۲۸؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۴)؛ یعنی راوی و مخاطب امام علیه السلام خیال می‌کرده که در مورد تأخیر ثمن، بیع لازم است و امام علیه السلام برای دفع این توهم نادرست فرموده است: «فَلَا يَبِيعُ لَهُ». پس این عبارت فقط لزوم را نفی می‌کند و ربطی به نفی صحت ندارد.

قرینه هفتم، ظهور بیع در لزوم: از آنجا که بیع انشایی در خارج محقق شده، قابل نفی نیست؛ پس مراد از نفی بیع در «فَلَا يَبِيعُ لَهُ» نفی آثار بیع است. اثر ظاهری بیع بما هو عقد، نفوذ، تأثیر و صحت، و اثر ظاهری بیع بما هو بیع، لزوم است. بنابراین بیع ظهور در لزوم دارد و مراد اخبار نفی لزوم بیع است (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۴۵/۴).

قرینه هشتم، وقوع این تعبیر در اخبار «ما یفسد من یومه»: عبارت «فَلَا يَبِيعُ لَهُ» در اخبار مربوط به «ما یفسد من یومه» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵-۲۴/۱۸) نیز آمده است و فقیهان بالاتفاق آن را بر نفی لزوم و ثبوت خیار حمل کرده‌اند، نه بر بطلان و انفساخ؛ پس باید در اخبار تأخیر هم بر نفی لزوم و ثبوت خیار حمل شود (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷: ۲۴۷؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۵؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۶؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۴۶/۴).

قرینه نهم، تنظیر «فَلَا يَبَّعُ لَهُ» به «لَا يَبَّعُ إِلَّا فِيمَا تَمَلَّكَ» مراد از نفی بیع در حدیث نبوی «لَا يَبَّعُ إِلَّا فِيمَا تَمَلَّكَ» (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵: ۲/۲۴۷)، نفی لزوم است نه نفی صحت؛ لذا بیع فضولی صحیح است. پس باید منظور از نفی بیع در اخبار تأخیر ثمن نیز نفی لزوم باشد نه نفی صحت؛ چون ساختار نفی بیع در هر دو روایت یکی است (ایروانی، ۱۴۰۶: ۴۱/۲).

نقد دلیل اول

نخست باید دید که آیا قرائن یادشده درست است و مانع ظهور اخبار در مجاز قریب می‌شود یا اینکه این قرائن ناتمام است و سبب صرف ظهور به مجاز بعید نمی‌شود؟

بنابراین هر یک از قرائن را بررسی و نقد می‌کنیم.

نقد قرینه اول: حق این است که فهم علما ظهور لفظی را از بین نمی‌برد؛ زیرا ظواهر الفاظ حجت‌اند، چه ظن بر خلاف باشد و چه نباشد. چنانچه بپذیریم که ظاهر «فَلَا يَبَّعُ لَهُ» نفی صحت و بطلان است، نمی‌توان این ظهور را با فهم علما که یک ظن غیر معتبر است، در هم شکست. جای بسی شگفتی است که شیخ اعظم انصاری در علم اصول ثابت می‌کند که فهم علما و اصحاب، جابر و کاسر دلالت لفظی نیست (انصاری، ۱۴۲۸: ۱/۵۸۷ و ۵۹۶)، ولی به خاطر فهم علما دست از ظهور «فَلَا يَبَّعُ لَهُ» برمی‌دارد و آن را بر نفی لزوم حمل می‌کند (همو، ۱۴۳۶: ۵/۲۱۹-۲۲۰). بنابراین فهم علما قرینه صارفه نیست؛ لذا برخی فقیهان تصریح کرده‌اند که فهم علما مانع ظهور «فَلَا يَبَّعُ لَهُ» در بطلان و فساد نیست (رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۶؛ همدانی، ۱۴۲۰: ۵۰۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۵۲/۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۴/۳۴۶؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ۳/۴۸۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/۱۶۴؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۶/۷).

نقد قرینه دوم: شهرت نیز مانند فهم علما، کاسر دلالت لفظیه نیست، ولی اجماعی که کاشف از قول معصوم عَلَيْهِ السَّلَام است، دلالت لفظیه را نابود می‌کند. چنانچه اجماع برخلاف ظاهر روایت معتبری باشد، یا باید دست از آن ظهور کشید و آن را تأویل برد یا روایت را طرح کرد. در بحث ما، اجماع‌های منقول مستفیض (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸:

۳۰۸/۸: نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳) بر خلاف ظهور اخبار تأخیر ثمن است؛ ولی همان گونه که در نقد دلیل دوم خواهد آمد، اجماع در این مسئله قابل انکار است و اجماعات منقوله نیز معتبر نیست، پس مانع ظهور «فَلَا يَبِيعُ لَهُ» در بطلان و فساد نمی‌گردد.

نقد قرینه سوم: برخی فقیهان این قرینه را نقد کرده و آن را ناتمام دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۳۹۹-۳۹۹؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۵۲/۲؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ۴۸۱/۳؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۴/۲). محقق خویی این قرینه را وجیه و در عین حال ناتمام دانسته و دو اشکال بر آن وارد کرده است: ۱. در روایت علی بن یقظین (حَرَّ عَامِلِي، ۱۴۰۹: ۲۲/۱۸)، بیع از هر دو طرف نفی شده است؛ ۲. اختصاص نفی بیع به مشتری به خاطر این است که سؤال راوی مربوط به مشتری است (موسوی خویی، بی‌تا: ۷/۷)، ولی در روایت علی بن یقظین، سؤال راوی درباره مشتری نیست؛ لذا «فَلَا يَبِيعُ بَيْنَهُمَا» در پاسخ آمده است.

البته کسانی که این قرینه را آورده‌اند، به اشکال اول توجه داشته‌اند؛ لذا تعدادی از آن‌ها، آن را توجیه کرده‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۸؛ گیلانی قمی، ۱۴۱۳: ۵۰/۲؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۳؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۴/۴-۳۴۵-۳۴۶). ولی این توجیحات قابل دفاع نیست، پس عبارت «فَلَا يَبِيعُ لَهُ» مفهوم ندارد و دلالت بر اثبات بیع برای بایع نمی‌کند.

نقد قرینه چهارم: دو ایراد بر این قرینه وارد است: ۱. همان گونه که برخی فقیهان تصریح کرده‌اند، اخبار تأخیر ثمن، دلالت بر ارفاقی و امتنانی بودن حکم در حق بایع ندارد (موسوی خویی، بی‌تا: ۸/۷)؛ ۲. به فرض که اخبار، ظهور در ارفاق و امتنان داشته باشند، همان طور که خواهد آمد، ثبوت خیار و نفی لزوم، ارفاق در حق بایع نیست، بلکه بطلان بیع از اساس، امتنان و ارفاق در حق اوست.

نقد قرینه پنجم: تقابل بین دو جمله شرطیه پذیرفته است، ولی به نظر نگارنده «يجب الوفاء» جزای جمله شرطیه نخست نیست؛ چون منظورشان از «يجب الوفاء» لزوم بیع است و با این فرض، معنای جمله شرطیه این گونه خواهد بود: «اگر مشتری در بین سه روز ثمن را بیاورد، بیع لازم می‌شود». در حالی که طرفداران خیار تأخیر ثمن، بیع را در مدت سه روز لازم می‌دانند و تحصیل حاصل است.

نقد قرینه ششم: همان گونه که محقق نراقی بیان کرده است، این قرینه ارزشی ندارد؛ چون دلیلی بر ورود اخبار در مورد توهم لزوم وجود ندارد، بلکه امکان دارد مورد اخبار، توهم صحت باشد و عبارت «فَلَا يَبِّعُ لَهُ» دلالت بر نفی صحت کند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۳۹۸).

نقد قرینه هفتم: اثر ظاهری بیع بما هو بیع، لزوم نیست، بلکه تملیک و تملک است؛ پس نفی بیع به معنای نفی تملیک و تملک است نه نفی لزوم، و نفی تملیک و تملک همان بطلان و نفی صحت است.

نقد قرینه هشتم: آری، ساختار نفی بیع در اخبار تأخیر ثمن دقیقاً مانند ساختار نفی بیع در اخبار «ما یفسد من یومه» است و معنای نفی بیع در هر دو یکی است. ولی به نظر نگارنده، ظاهر آن اخبار نیز بطلان بیع است، همان گونه که یکی از فقیهان معاصر ظاهر آن‌ها را انفساخ عقد می‌داند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۳) و اجماع ادعاشده در مورد خیار «ما یفسد من یومه»، مانع و کاسر این ظهور نمی‌شود؛ چون اجماعی وجود ندارد و اجماع منقول هم معتبر نیست. بنابراین خیار «ما یفسد لیومه» درست نیست و طبق همین اخبار در مورد «ما یفسد لیومه» نیز بیع از اساس باطل است.

نقد قرینه نهم: نفی بیع در «لَا يَبِّعُ إِلَّا فِيْمَا تَمْلِكُ» به معنای نفی لزوم و ثبوت خیار نیست، بلکه همان گونه که شیخ اعظم انصاری بیان کرده، به معنای نفی صحت است، یعنی بیع فضولی لنفسه صحیح نیست (انصاری، ۱۴۳۶: ۳۶۸/۳). پس این قرینه در واقع علیه طرفداران خیار تأخیر است.

بنابراین روشن شد که هیچ یک از قرائن صارفة یادشده درست نیست و سبب صرف هیئت نفی از مجاز قریب به مجاز بعید نمی‌گردد، پس ظهور اخبار در مجاز قریب یعنی بطلان، متعین است.

به فرض که قرائن تمام باشد و بپذیریم که ظاهر اخبار، نفی لزوم است، باز هم استظهار خیار تأخیر از اخبار، بسیار سخت بلکه ناممکن است؛ زیرا با فرض درستی قرائن به ویژه قرینه سوم، معنای «إِنْ جَاءَ فِيْمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَإِلَّا فَلَا يَبِّعُ لَهُ» این گونه است: «اگر مشتری در مدت سه روز ثمن را بیاورد، بیع برای او لازم است و اگر نیامد بیع برای او لازم نیست [و برای بایع لازم است]» و برای اثبات خیار تأخیر، سه مطلب

باید ثابت شود: ۱. بیع در مدت سه روز لازم است؛ ۲. بایع بعد از سه روز خیار دارد و بیع برای او جایز است؛ ۳. مشتری خیار ندارد و بیع برای وی لازم است؛ در حالی که معنای روایت هر سه را نفی می‌کند.

افزون بر همه این‌ها، خيارات تعبدی و منصوص مانند خیار مجلس و خیار حیوان در لسان اخبار معصومان علیهم‌السلام هرگز با این ادبیات و ساختار نیامده است؛ مثلاً در مورد خیار مجلس «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶/۱۸) و در مورد خیار حیوان «فِي الْحَيَوَانِ كُلِّهِ شَرْطُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي وَهُوَ بِالْخِيَارِ فِيهَا اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرَطْ» (همان: ۱۱/۱۸) آمده است. اگر بایع در مورد تأخیر ثمن خیار داشت، معصومان علیهم‌السلام آن را مانند سایر خيارات تعبدی بیان می‌کردند که قابل فهم باشد و این همه نیاز به توجیه نداشته باشد.

نگارنده بر این باور است که اخبار تأخیر ثمن، هیچ دلالتی بر خیار تأخیر ثمن ندارد و اجماعات منقوله در ارتباط با خیار تأخیر باعث شده که فقیهان بکوشند اخبار تأخیر را بر خیار تأخیر حمل کنند. واقع این است که اگر چنین اجماعی درست باشد، باید از اخبار تأخیر اعراض کرد و حمل اخبار بر خیار تأخیر بسیار سخت، بلکه ناممکن است. پس مهم بررسی اجماع است که اکنون می‌آید.

دلیل دوم: اجماع

اجماع یکی از ادله‌ای است که برای خیار تأخیر بیان شده است (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۳۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰/۳؛ ابن بزّاج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۵۴؛ حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۲۲۰؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲۷۷/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۱؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۲۰۸/۳؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۰۶/۸؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۹۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۳۹۷/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۱/۲۳؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۵۴۳؛ انصاری، ۱۴۳۶: ۲۱۷/۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۵۷۱/۴).

تقدّم دلیل دوم

اجماع مربوط به خیار تأخیر، از دو جهت مورد مناقشه واقع شده است: الف) برخی از اساس منکر اجماع هستند و بر این باورند که جماعتی از قداما و برخی متأخران به مضمون اخبار عمل کرده و با خیار تأخیر مخالفت کرده‌اند؛ پس

اجماعی محقق نشده است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۸؛ بحرانی، بی‌تا: ۴۴۷/۱۱ و ۴۴۹: موسوی خوبی، بی‌تا: ۴/۷).

ب) برخی هم اجماع را محقق و قابل تحصیل، ولی مدرکی و بی اعتبار دانسته‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۲۴۷/۴ و ۲۵۳؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ۴۸۰/۳؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۲۷۶).

بررسی تراث فقهی امامیه نشان می‌دهد که خیار تأخیر نخستین بار در کتاب مقنعه شیخ مفید آمده (۱۴۱۳: ۵۹۱) و پس از وی، مورد اتفاق و تسالم فقیهان قرار گرفته است؛ ولی پیش از وی، نشانه‌ای از خیار تأخیر نیست. آری، اخبار تأخیر ثمن در جوامع حدیثی آمده (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۳-۱۷۰/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳-۲۰۲/۳؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۷/۳؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۲-۲۱/۷) و فتوای منسوب به فقیه قدیمی ابن جنید اسکافی (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۰/۵) و فتوای شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۶۶-۳۶۵) دقیقاً عبارت حدیث است. اما همان طور که در نقد دلیل اول گذشت، ظاهر اخبار تأخیر ثمن، بطلان بیع است نه خیار تأخیر ثمن. پس ابن جنید و شیخ صدوق با خیار تأخیر مخالف‌اند یا حداقل نمی‌توان آنان را از طرفداران خیار تأخیر شمرد. شیخ طوسی و شاگردش قاضی ابن براج در برخی آثارشان خیار تأخیر را انکار کرده و ظاهر اخبار را بطلان بیع دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۷/۲؛ ابن بزاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۶۱/۱). مقدّس اردبیلی و آیه‌الله خوانساری در خیار تأخیر تردید کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۶۴/۳). محقق سبزواری آن را بعید دانسته (۱۴۲۳: ۴۶۷/۱) و صاحب حدائق، برادرزاده‌اش و محقق خوبی آن را انکار کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۷/۱۹؛ بحرانی، بی‌تا: ۴۴۹-۴۴۷/۱۱؛ موسوی خوبی، بی‌تا: ۸/۷). بنابراین اجماعی وجود ندارد و مناقشه نخست درست است.

اما مناقشه دوم قابل دفاع نیست، زیرا به فرض هم که اجماع باشد، مدرکی نیست؛ چون مضمون اخبار و مجمع علیه متفاوت است و مضمون اخبار باعث ایجاد اجماع نشده، بلکه برعکس، این اتفاق و اجماع بوده که باعث تصرف در ظاهر اخبار شده و تلاش شده است که اخبار بر خیار تأخیر تحمیل شود.

دلیل سوم: قاعده نفی ضرر

استدلال به قاعده نفی ضرر برای اثبات خیار تأخیر ثمن نخستین بار در کتاب تذکرة

الفقهاء به صورت مختصر گزارش شده (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۱) و شیخ اعظم انصاری در تبیین و تأیید آن آورده است:

«صبر دائمی بر تأخیر ثمن، مستلزم ضرر بر بایع است که با حدیث «لا ضرر ولا ضرار» نفی می‌شود، بلکه ضرر در مورد تأخیر ثمن از ضرر در مورد غبن بیشتر است؛ زیرا مبیع در ضمان بایع، تلف آن از مال او و ملک غیر است و تصرف در آن جایز نیست» (۱۴۳۶: ۲۱۸/۵).

نقد دلیل سوم

نقدهای اساسی از سوی موافقان خیار تأخیر ثمن (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۴۳/۴؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۳/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۵۷۱/۴) و مخالفان (موسوی خویی، بی‌تا: ۴/۷-۵) بر استدلال به قاعده نفی ضرر وارد شده و مهم‌ترین آن‌ها این است که در مورد تأخیر ثمن، ضرر منفی وجود ندارد.

افزون بر این، به فرض که لزوم بیع در مورد تأخیر ثمن ضرری باشد، باز هم قاعده نفی ضرر نمی‌تواند مستند خیار تأخیر باشد؛ زیرا طبق قاعده نفی ضرر، لزوم بیع برداشته می‌شود و ارتفاع لزوم، هم با جعل خیار و هم با بطلان بیع محقق می‌شود؛ پس در واقع استدلال به قاعده نفی ضرر برای ابطال دیدگاه فقیهان عامه (لزوم بیع) مناسب است. شاید به همین دلیل علامه حلی در کتاب تذکره (۱۴۱۴: ۷۱/۱۱) برای اثبات خیار تأخیر به قاعده نفی ضرر استناد می‌کند؛ چون مخاطب وی در تذکره، علمای عامه‌اند و با قاعده می‌خواهد لزوم بیع را نفی کند. ولی در کتاب مختلف (همو، ۱۴۱۳: ۷۱/۵) برای اثبات خیار تأخیر، به استصحاب صحت عقد استدلال می‌کند؛ چون مخاطب وی در مختلف، فقهای شیعه‌اند و برخی فقهای شیعه، قائل به بطلان عقد هستند و با استصحاب صحت می‌خواهد قول آنان را رد کند.

بنابراین، به فرض که قاعده نفی ضرر در مورد تأخیر ثمن جاری شود، برای رد قول فقهای اهل سنت که لزوم عقد است، مناسب است، نه برای اثبات خیار تأخیر.

دلیل چهارم: استصحاب

یکی از ادله‌ای که برخی طرفداران خیار تأخیر به آن استناد کرده‌اند، استصحاب

بقای صحت عقد است (همان)؛ بدین صورت که پس از گذشت سه روز از زمان تشکیل عقد، در صحت و بطلان عقد شک می‌شود و صحت قطعی هنگام تشکیل عقد را استصحاب می‌کنیم.

نقد دلیل چهارم

مشکل اساسی این دلیل همان است که مقدس اردبیلی (۱۴۰۳: ۴۰۶/۸) و محقق بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۷/۱۹-۴۸) مطرح کرده‌اند که با بودن اخبار، جایگاهی برای استصحاب نیست؛ به خصوص که مستدل (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۱/۵) هم ظهور اخبار در بطلان را پذیرفته است.

بنابراین روشن شد که همه ادله دیدگاه دوم ناتمام است.

۳-۲. دیدگاه سوم: بطلان بیع

به نظر برخی فقیهان، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت، نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بیع باطل است (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۷/۲؛ ابن بزّاج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۳۶۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۶/۱۹؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۸/۷). فتوای منسوب به ابن جنید اسکافی (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۰/۵) و فتوای شیخ صدوق (۱۴۱۵: ۳۶۵-۳۶۶) دقیقاً برگرفته از اخبار تأخیر است؛ لذا با فرض دلالت اخبار بر بطلان، این دو فقیه متقدم نیز از طرفداران این نظریه به حساب می‌آیند. مقدس اردبیلی این دیدگاه را بعید ندانسته (۱۴۰۳: ۴۰۶/۸) و محقق سبزواری بطلان بیع را درست‌تر از جواز و ثبوت خیار دانسته است (۱۴۲۳: ۴۶۷/۱) و آیه‌الله خوانساری از فقیهان معاصر، بین بطلان بیع و ثبوت خیار مردّد مانده و توقف را اختیار کرده است (۱۴۰۵: ۱۶۳/۳).

دو تفسیر در معنای بطلان بیع هست:

الف) بطلان از اساس: اگر در مدت سه روز، ثمن یا مثنی قبض نشود، بیع از اساس فاسد است، گویا اصلاً بیع و قرارداد تنظیم نشده است. طبق این احتمال، قبض در سه روز، شرط صحت بیع خواهد بود؛ زیرا در اخبار تأخیر، صحت و بطلان بیع بر قبض تعلیق شده، یعنی اگر قبض صورت گرفت بیع صحیح، ولی اگر قبض صورت نگرفت بیع باطل است. پس معلوم می‌شود که قبض در سه روز، شرط صحت عقد

است؛ مانند قبض در مجلس که شرط صحت بیع صرف و سلم است. لذا اگر قبض در بازه سه روز انجام شود، بیع صحیح والا باطل است. ظاهر کلام شیخ طوسی و شاگردش قاضی ابن براج (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۷/۲؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۳۶۱) و صریح کلام محقق خوئی (موسوی خوئی، بی تا: ۸/۷) این است که مقتضای اخبار تأخیر ثمن، بطلان بیع از اساس است و قبض مبیع یا مجموع ثمن در بازه سه روز، شرط صحت بیع است.

ب) انفساخ: بیع تا سه روز صحیح است و اگر در مدت سه روز قبض صورت نگیرد، پس از سه روز بیع منفسخ می شود. محقق بحرانی می گوید: «آنچه از ظاهر اخبار تأخیر ثمن فهمیده می شود، این است که بیع بعد از گذشت سه روز منفسخ می شود» (۱۴۰۵: ۴۶/۱۹).

۲-۳-۱. نقد دیدگاه سوم

تفسیر دوم بطلان بیع یعنی انفساخ، با ظاهر اخبار تأخیر ثمن سازگار نیست؛ چون طبق انفساخ عقد همان گونه که محقق بحرانی بیان کرده (همان)، بیع تا سه روز صحیح است و پس از سه روز منفسخ می شود؛ در حالی که عموم نفی بیع در «فَلَا يَبِّعُ لَهٗ» یا «فَلَا يَبِّعُ بَيْنَهُمَا» شامل قبل و بعد سه روز می شود.

تفسیر نخست بطلان بیع یعنی بطلان از اساس، مطابق با ظاهر اخبار است، ولی طرفداران آن در مقام فتوا از این دیدگاه عدول کرده اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۸۵-۳۸۶؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۵۴؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ۳۶/۲).

۳. دیدگاه منتخب

دیدگاه نخست یعنی لزوم بیع قطعاً مردود است و با اخبار تأخیر ثمن (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۱۸-۲۲) سازگار نیست.

دیدگاه دوم یعنی ثبوت خیار تأخیر قابل دفاع نیست و همه ادله آن ناتمام است. علاوه بر این، خیار تأخیر ثمن زمینه کسب درآمد ناعادلانه را فراهم می کند که بعید به نظر می رسد طرفداران خیار تأخیر به آن ملتزم شوند؛ زیرا در مورد خیار تأخیر ثمن، بیع تا سه روز لازم است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۱) و در این مدت سه روز، با بیع مالک

ثمن و مشتری مالک مبیع است؛ چون ملکیت با نفس عقد محقق می‌شود (انصاری، ۱۴۳۶: ۱۶۰/۶) و منافع و نمائات منفصله مبیع در این مدت سه روز، از مشتری است؛ زیرا منافع و نمائات، تابع ملک است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۱/۵). اکنون با توجه به این مطالب فرض کنید شخصی کارخانه یا کالایی را می‌خرد که هر روز منافع و نمائات منفصله فراوان دارد، مثلاً روزی ده میلیارد تومان. و تمام شرایط خیار تأخیر (انصاری، ۱۴۳۶: ۲۲۷-۲۲۰/۵) در مورد این معامله فراهم است و مشتری هم فردی است که می‌خواهد سوءاستفاده کند. در این صورت، بایع پس از سه روز مخیر است که بیع را فسخ یا امضا کند. اگر امضا کند، مشتری شاید پولی در بساط ندارد و اگر فسخ کند، باید منافع سه روز به میزان ۳۰ میلیارد تومان را به مشتری بدهد و مشتری بدون هیچ تلاش و زحمتی درآمد نااعدلانه ۳۰ میلیاردی کسب می‌کند. آیا طرفداران خیار تأخیر ثمن، این گونه کسب درآمد را می‌پذیرند؟ اما اگر بر اساس اخبار تأخیر ثمن عمل شود، این گونه بیع باطل است و گویا اصلاً معامله‌ای صورت نگرفته است و تلاش مشتری شاید بی نتیجه است.

به نظر نگارنده، دیدگاه سوم با تفسیر نخست آن یعنی بطلان از اساس درست است؛ زیرا ظاهر اخبار تأخیر ثمن که با عبارت «فَلَا يَبِيعُ لَهُ» و «فَلَا يَبِيعُ بَيْنَهُمَا» آمده، بطلان بیع از اساس است و بطلان از اساس در واقع به این معناست که قبض ثمن یا مثن در مدت سه روز، شرط صحت بیع است و شروطی که مشهور فقیهان برای خیار تأخیر ثمن آورده‌اند (همان: ۲۱۷-۲۲۸)، در واقع شروط بطلان بیع است. بنابراین به نظر نگارنده، هر گاه مبیع عین خارجی و یا کلی در معین بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین، اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت، نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بیع باطل است، ولی اگر یکی از این شروط فراهم نباشد، بیع صحیح و لازم است.

حکم کالایی که در کمتر از سه روز فاسد یا کم‌قیمت می‌شود، نیز همین گونه است؛ یعنی اگر قبض مبیع یا مجموع ثمن تا موقعی که مشرف به فساد یا کسر قیمت می‌گردد، صورت نگیرد، بیع از اساس باطل است و قبض در این بازه زمانی شرط صحت بیع است.

نتیجه‌گیری

۱. دیدگاه فقیهان عامه مبنی بر لزوم عقد هنگام تأخیر ثمن، با مبانی فقه امامیه سازگار نیست و محرومیت آنان از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام باعث لغزش آنان شده است.
۲. اخبار مربوط به تأخیر ثمن هیچ‌گونه دلالتی بر ثبوت خیار هنگام تأخیر ثمن ندارد و ظاهر آن‌ها اشتراط صحت بیع به قبض در سه روز است و اجماع و سایر قرینه‌ها مانع این ظهور نمی‌شود.
۳. شیخ مفید نخستین فقیهی است که خیار تأخیر ثمن را طرح کرده و پیش از او، اثری از خیار تأخیر نیست. پس از وی تا عصر حاضر، شهرت عظیم نزدیک به اتفاق شکل گرفته است. حدس نگارنده این است که وی با نگاه تقریبی، بین دیدگاه فقیهان عامه مبنی بر لزوم عقد و مقتضای اخبار تأخیر ثمن که بطلان بیع است، تعدیل ایجاد کرده و قائل به جواز عقد و ثبوت خیار شده است و تأثیر‌پذیری فقیهان پس از وی، باعث شکل‌گیری این شهرت بسیار بزرگ شده است. البته این یک فرضیه است و باید اثبات شود، ولی شهرت عظیم نزدیک به اتفاقی که بعد از شیخ مفید شکل گرفته، نمی‌تواند به عنوان اجماعی تلقی شود که سبب تأویل یا طرح اخبار تأخیر شود؛ اما مع‌الاسف همین اجماع موهوم باعث تحمیل اخبار بر خیار تأخیر شده است.
۴. در زمان گذشته به خاطر خُرد بودن کالاها، بین خیار تأخیر ثمن و بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن، ثمره چندانی در مقام عمل نبوده است، اما امروزه خیار تأخیر ثمن به خاطر کلان بودن برخی مبیع‌ها و پرمفعت بودن آن‌ها، زمینه کسب درآمد ناعادلانه را برای افراد سودجوی مسلط به قوانین و احکام فراهم می‌کند؛ ولی با جمود بر اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و پذیرش بطلان بیع هنگام تأخیر ثمن، این کاستی برطرف می‌شود.
۵. به نظر نگارنده، خیار تأخیر ثمن قابل دفاع نیست و در مورد تأخیر ثمن، بیع از اساس باطل، و صحت بیع مشروط به قبض در مدت سه روز است. ولی اگر مبیع از کالاهایی است که در کمتر از سه روز فاسد یا کم‌قیمت می‌شود، اگر قبض تا زمانی که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می‌گردد، صورت نگیرد، بیع از اساس باطل است.
۵. نگارنده بازنگری در مواد ۴۰۲ تا ۴۰۹ قانونی مدنی ایران را ضروری می‌داند.

کتاب شناسی

۱. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم، *عوالی الثانی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ*، قم، دار سیدالشهداء علیہ السلام للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحیر، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴. همو، *جواهر الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسيلة الى نيل الفضيله*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن سعید حلی، یحیی بن احمد، *نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه والنظائر*، قم، منشورات رضی، ۱۳۹۴ ق.
۷. ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، *المهدب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، چاپ هشتم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. همو، *کتاب مکاسب*، چاپ دهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۶ ق.
۱۱. بحرانی (آل عصفور)، حسین بن محمد، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)*، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
۱۲. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. جمعی از پژوهشگران، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حسینی حلبی، سید حمزة بن علی بن زهره، *غنية النزوع الی علمی الاصول والنسوع*، قم، مؤسسه امام صادق علیہ السلام، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. خوانساری، سید احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. رشتی، میرزا حبیب الله، *فقه الامامیه (قسم الخيارات)*، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. زحلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلته*، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. سبحانی، جعفر، *المختار فی احکام الخیار*، قم، مؤسسه امام صادق علیہ السلام، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. همو، *دراسات موجزة فی الخيارات والشروط*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۲۱. سلار دیلمی، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة والاحکام النبویة*، تصحیح محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین موسوی، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۴. سیوطی رحیبانی، مصطفی بن سعد، *مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی*، دمشق، بی نا، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، *هدایة الطالب الی اسرار المکاسب*، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *المتنوع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. همو، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. طباطبایی قمی، سیدتقی، *دراساتنا من الفقه الجعفری*، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ ق.
۳۰. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، *حاشیة المکاسب*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۳۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۲. همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۳۴. همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۳۵. همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. همو، *المعنة الدمشقية فی فقه الامامیه*، تصحیح محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دار التراث - الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح المعنة الدمشقية*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. همو، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. عبدالستار، ابوغدة، *الخيار و اثره فی العقود*، چاپ دوم، کویت، مطبعة مقهوی، ۱۴۰۵ ق.
۴۱. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق. (الف)
۴۳. همو، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق. (ب)
۴۴. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، *حاشیة کتاب المکاسب*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. غروی نائینی، محمدحسین، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران، المكتبة المحمدیه، ۱۳۷۳ ق.
۴۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. گیلانی قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن، *جامع الشتات فی اجوبة السؤالات*، تهران، کیهان، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. مجاهد طباطبایی حائری، سیدمحمد بن علی، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، بی تا.
۴۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن هذلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۰. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمدمؤمن، *کفایة الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المتنوع*، قم، کنگرة جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.

۵۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقرير محمد علی توحیدی تبریزی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵۴. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۵۵. نجفی کاشف الغطاء، علی بن جعفر بن خضر، شرح خبایات اللمعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۵۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۵ ق.
۵۷. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ ق.
۵۸. همدانی، رضا بن محمد هادی، حاشیه کتاب المکاسب، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۰ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی